# نقلی مبنی بر حروف مقطعه بودن حقیقت آیات

شاگرد۲: بیست سال پیش یکی پیرمردی میگفت قرآن از حروف مقطعه است. ایشان میگفت تحدی قرآن به این است که هر آیه‌ای را که میخواهید بیاورید باید حروف مقطعه آن آیه را بشمارید؛ یعنی آیه‌ای که میخواهید بیاورید باید حروف مقطعه آن مطابق با آن باشد. علتش هم این است که حروف مقطعه قوام آنها است. شما چند روز پیش فرمودید «منهاج یستخرج القرآن» به حروف مقطعه میخورد. حروف مقطعه چهارده تا است. حروف اعداد بیست و هشت تا است. این چهارده تا یکی زائد دارند قوام کتاب به آنها نیست. قوام کتاب به آن چهارده حروف مقطعه است. میخواستم ببینم نقش چهارده حروف دوم چیست. آیا میتوان اینگونه استدلال کرده که اگر کسی تحدی به الفاظ را بیاورد باید تعداد حروف مقطعه اش با آن آیه یکی شود ولو مازادش فرق کند. پیرمردی بود که عارف مسلک بود. میگفت تا حالا این حرف من را کسی نگفته است.

استاد: البته آخوند ملاصدرا در مفاتیح الغیب میگوید. میگوید کسانی که در سلوک پیشرفت میکنند و معرفتشان بالا میرود به جایی میرسند که کل قرآن برایشان حروف مقطعه میشود. حتی کلمه مبارکه محمد را مثال میزند و بعد میگوید کسانی که بالا میروند دیگر محمد نمیبینند، م ح م د میبینند. این جملهای است که ایشان در آن جا دارد.

«وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ[1]»، یعنی القول یک مرحله‌ای داشته که «احکمت ثم فصلّت». فصلّت یعنی بُیّنت. توصیل القول برای قرآن کریم یک مقامی است. «فصلنا لهم القول». تفصیل هم مقام دیگری است.

علی ای حال اینها علومی است که من بلد نیستم. کسانی که اهل این علوم هستند میگویند. مثلاً مرحوم میردامادِ کتابی دارند به نام جذوات. کتاب قبسات ایشان معروف است. جذوات هم معروف است اما به اندازه آن معروف نیست. جذوات همین است. یعنی بسیاری از مطالبی را که مربوط به حروف و طبایع آنها و علوم غریبه است، مرحوم میردامادِ در جذوات مطرح کرده‌اند. بله، وقتی دستگاه دستگاه عظیم قرآن شد، این چیزهایی که در دسترس همه هست ولی سردرنمی آورند، هر کسی به اندازه علم خودش میتواند از آنها برداشت. خیلی از آیات شریفه همینطور است. یعنی شما وقتی به این بحث‌هایی که ما داریم انس میگیرید اصلاً میبینید در بعضی از آیات یکی فضای جدیدی برای شما باز شد.

مرحوم آقای حکیم در حقائق الاصول دارند. من در فدکیه هم آورده‌ام. از برخی از اعاظم نقل کرده‌اند. ظاهراً منظورشان آقای نائینی است. آقای نائینی فرموده‌اند که ما به محضر آخوند ملا فتح علی سلطان آبادی رفتیم. بیست و چهار روز یا بیست و هفت روز. میگویند هر روز ایشان یکی آیه را مطرح میکردند. همان آیه دیروز را مطرح میکردند و توضیحی میدادند که از مطلب دیروز عالیتر و متواوتر بود. ما بهت زده شدیم که این عالم چه میگوید! بیست و چند روز است که ما میآییم هر روز یک مطلب جدیدی را میگفتند. اینها عالم هم بودند. کسان کمی نبودند که مخاطب آخوند بودند. مطلبی میگفتند که از قبلی بالاتر بود. وقتی قرآن به این صورت است، هر کسی که

مبادی بحث برایش صاف تر می‌شود بیشتر می‌فهمد. مثل همین بحث‌هایی که ما داریم. اگر این بحث‌های ما سر برسد –ما طلبه هستیم و با «اگر» جلو می‌رویم؛ من بعضی از آیات را در عمرم می‌خواندم که همه شما هم شنیده‌اید، الآن که با عینک بحث‌های ما نگاه می‌کنید گوای چیزهای دیگری هم می‌فهمید.

---

[1]القصص۵۱

---

بازبینی #2
ایجاد شده 14 آوریل 2024 15:26:41 توسط ... .
به روزرسانی شده 23 مه 2024 10:04:41 توسط ... .